

گونه‌شناسی و تحلیل انگاره‌های مثبت و منفی از تشبیه انسان به شتر در نهج البلاغه
با تکیه بر شاخصه‌های گفتاری کهن عرب

پوران میرزایی^۱
عطیه سلمانی^۲
پریسا آدینه سطری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

چکیده

وجود تشبیه در متون، هرچند لازمه زیبایی سخن در هر زبانی است، اما گاه منجر به ایجاد شبهه و کژتابی در خوانش از متن صامت می‌شود. نهج البلاغه به عنوان متنی کهن، آمیخته از تشبیهاتی است که گاه فهم آن‌ها مبهم می‌نماید. تشبیه انسان به حیوان از این سنخ است چرا که در فرهنگ معاصر، نامأنوس جلوه می‌کند. برای دستیابی به مقصود حقیقی متکلم و مفهوم‌شناسی صحیح آن، در نظر گرفتن فرهنگ رایج گفتاری عرب سده‌های نخستین، امری لازم و ضروری است. این پژوهش سعی دارد تا با روش توصیفی تحلیلی و توجه به فضا و سبب صدور متن و سیاق کلام، چرایی به کارگیری این نوع تشبیهات را به بحث گذارد و در ضمن زدودن شبهه توهین‌تابی کلام، معنای صحیح امروزی آن را ارائه دهد. ثمره این واکاوی، کشف چند کاربرد بودن «تشبیه انسان به شتر» در فرهنگ کلامی رایج در سده‌های نخستین است که فراتر از مفهوم ذم و مدح مخاطب، اغراض عقلایی دیگری همچون: تبیین و روشن‌نگری، هشدار و غفلت‌زدایی به منظور اصلاح عمل و جلوگیری از وقوع خطا، ترغیب و تحضیض به جهت عزم در امور، توبیخ و سرزنش به همراه خیرخواهی و... را در خود نهفته دارد.

کلیدواژه‌ها: گونه‌شناسی، تشبیه انسان به شتر، نهج البلاغه، فضای صدور، فرهنگ گفتاری کهن عرب.

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (mirzaee785@gmail.com).

۲. کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث (fzm.mah@gmail.com).

۳. کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث (parisaadineh1369@gmail.com).

۱. بیان مسأله

فهم تعابیر مستعمل در متون کهن دینی، برای مخاطبان امروزی، گاه مشکل است. وجود اصطلاحات و مجازها، اعم از استعارات، کنایات، تشبیهات و...، هرچند زیبایی و بلاغت کلام را در پی دارد، اما در پاره‌ای از موارد، فهم دقیق آن‌ها، نیازمند ظرافت‌های عمیقی است که غفلت از آن‌ها مخاطبان معاصر، به ویژه غیرعرب‌زبان را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ برای مثال، برخی از این مجازگویی‌ها، تنها در برهه‌ای از زمان، کاربرد شایع داشته‌اند. از این رو، تنها در بستر فرهنگی زمان خویش معنا می‌گردند.

نهج البلاغه نیز به عنوان متنی کهن آمیخته با تعبیراتی است که برخاسته از فرهنگ رایج زمان صدور خود و به بیانی دیگر، آینه‌ای از فرهنگ عرب کهن است که بی‌توجهی به آن در ذهن ایجاد شبهه می‌کند؛ چرا که برخلاف حشر و نشر بسیار عرب کهن با شتر و رواج تشبیه به این حیوان در میان مردم آن دوره، در فرهنگ گفتاری و ادبیات امروزی، تشبیه به شتر و خصوصیاتش، به ندرت دیده می‌شود و اغلب امری نامأنوس و گاه ناپسند به شمار می‌آید.

پژوهش حاضر در مقام مفهوم‌یابی و زدودن شبهه از این دست تشبیهات، سعی دارد به تحلیل معنای این عبارات با شیوه کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب لغت و ادبیات کهن عرب به عنوان شواهد متنی اصیل، ابتدا با ذکر جایگاه شتر و اهمیت آن در زندگی عرب متقدم و ادبیات کهن آن روزگار، فراوانی تشبیه انسان به شتر در آن عصر را به رخ کشاند. سپس به کمک این دستاوردها و با مراجعه به آرای اندیشمندان به مفهوم‌شناسی این تعبیرات در کلام امام علی (علیه السلام) دست یابد تا تشبیه انسان به شتر در فرهنگ معاصر با معنای صحیح امروزی معادل گردد.

همچنین با ارائه گونه‌شناسی و یک دسته‌بندی منطقی و بررسی در تمام ابعاد این مقوله، نتایج حاصل از آن را در ذهن جای دهد. در حقیقت پژوهش حاضر در پی پاسخ‌یابی برای پرسش‌های زیر است:

۱. چه بار معنایی متناسب با فرهنگ کهن عرب، در پس این تعابیر نهفته است؟
 ۲. کاربرست این تعابیر در فرهنگ گفتاری کهن، محصور در معنای منفی است؟
 ۳. چه معادل‌های معنایی امروزی می‌توان پیشنهاد کرد که منطبق با مراد متکلم باشد؟
- شایان ذکر است که مضامین فرهنگی مترتب بر تشبیه در زبان مبدأ و مقصد، در معناگزینی این آرایه‌ها لزوماً یکسان نیست. معمولاً این تفاوت‌های فرهنگی به دو شکل نمود

می‌یابد؛ یکی گذر زمان و تغییر فرهنگ از عصری به عصر دیگر که در زبان یک ملت و فرهنگ و رسوم واحد روی می‌دهد و دیگری، اختلاف میان فرهنگ‌های گوناگون به صورت هم‌زمان. حال اگر این حرکت از فرهنگ گفتاری کهن یک ملت به فرهنگ گفتاری معاصر ملتی دیگر رخ دهد، تغییر کاربری عبارات و مفهوم تعبیر، به ویژه در متون متضمن مجاز دوچندان نمایان می‌شود. همچنین دستیابی به مفهوم صحیح، پژوهشگران را وامی‌دارد تا به فرهنگ و فضای صدوری آن‌ها، توجه بیشتری نشان دهند.

۲. پیشینه

تشبیه در نهج البلاغه تا کنون بارها از منظر مباحث بلاغی و ادبی توسط محققان موضوع سخن قرار گرفته است. همچنین مقالات و نگاشته‌های پژوهشی گسترده‌ای به طور ضمنی تشبیه به شتر را تحلیل کرده‌اند. نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: «جلوه‌های هنری تصاویر تشبیهی در خطبه‌های نهج البلاغه» از قائمی و طهماسبی (۱۳۹۰)، «بررسی انواع تشبیه در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه» از زارعی (۱۳۹۳) و «تصاویر هنری فضائل و رذایل اخلاقی در خطبه‌های نهج البلاغه» از عسکری (۱۳۹۱) و «یادکرد حیوانات در نهج البلاغه، کارکرد حقیقی و تصویرآفرینی هنری» از فاتحی و قائمی (۱۳۹۵).

رویکرد این تحقیقات از باب هنری و زیبایی‌شناختی بوده و هیچ‌یک از موارد مذکور مفهوم‌شناسی و چرایی جویی تشبیه به این حیوان را، به ویژه از منظر مقایسه‌ای میان فرهنگ و شاخصه‌های گفتاری کهن و معاصر محل بحث خود قرار نداده‌اند.

پژوهش حاضر با اتکا بر مقوله فرهنگ و اثرگذاری آن بر نحوه گویش اقوام، به بازخوانی فرهنگ عرب متقدم و کشف شاخصه‌های گفتاری آن دست زده و با معنایابی و ارائه گونه‌شناسی از تشبیه انسان به شتر در نهج البلاغه قدمی نو در پی بردن به مراد متکلم برداشته که در نوع خود جدید و بی‌سابقه است.

۳. جایگاه و جلوه‌گری شتر در زندگی و ادبیات کهن عرب

«شتر» بیش از هر حیوان دیگری مورد توجه عرب کهن بوده و شکی نیست که این اهمیت ناشی از اقتضای زندگی در آن دوران است. در سرزمینی چون حجاز که مظهر خشکی و گرمی و بیابان‌های گسترده است، تنها شتر می‌تواند احتیاج و نیاز ساکنان صحرا را برآورد. عرب علاوه بر استفاده از شیر و گوشتش برای قوت روزانه، پشمش برای تهیه لباس و چادر،

پوستش برای زیرانداز و پوستین، چربی اش برای فراهم آوردن روشنایی، از شتر برای طی مسیر از مکانی به مکان دیگر در بیابان‌های جزیره العرب استفاده می‌کرد؛ زیرا شتر تنها حیوانی است که سختی‌های صحرا را تحمل می‌کند و گرسنگی، تشنگی و بار سنگین او را از پا در نمی‌آورد. شتر مرکبی راهوار برای بادیه‌نشینان بوده؛ آن گونه که به آن لقب «سفینه الصحرا»^۱ را داده بودند. پس شگفت نیست که عرب آن را به عنوان برترین سرمایه و دارایی خود مورد توجه قرار دهد.

نیاز وافر به شتر موجب می‌شد بهره‌مندی از این حیوان در تمام تار و پود زندگی عرب دیرین رخنه کند؛ به گونه‌ای که برخی این حیوان را به شدت احترام و تقدیس می‌کردند، آن گونه که در لابه‌لای متون کهن گزارش‌هایی یافت می‌شود که به روشنی بیان می‌کند، برخی قبایل عصر جاهلی به پرستش این حیوان می‌پرداختند؛ برای نمونه آن‌جا که فرستادگان قبیله «طی» به حضور رسول اکرم ﷺ می‌رسند، حضرت در گفتگو با آن‌ها می‌فرمایند:

من برای شما از لات و عزی و شتر سیاهی که آن را به جای خداوند می‌پرستید، بسی بهترم.^۲

یا درباره عمرو بن حبیب، معروف به «ذوالکیود» نقل شده، هنگامی که او بر «بنی بکر» یورش برد، به شتر جوانی رسید که بنی بکر آن را به جای خداوند متعال می‌پرستیدند. او نیز برای نشان دادن خشم و خشونت خود، شتر را نحر کرد و گوشت آن را خورد. بیت زیر در ابیات عرب به این واقعه اشاره دارد:

وأنسب حبیهم وذالکیود
آکل سقب بکر المعبود^۳

استفاده از این حیوان به منظور قربانی برای خدایان و اکرام مهمان مایه مباحثات عرب بود و برای هدیه دادن به بت‌ها و قمار کردن برترین چیزها به شمار می‌رفت. چه بسیار اختلاف‌ها و درگیری‌هایی که به خاطر شتر درمی‌گرفت و جنگ‌هایی که از برای او رخ می‌داد؛ همچون «جنگ بسوس» که به خونخواهی شتری سرگرفت و قریب به چهل سال طول کشید و ممکن بود با بخشیدن شتر به عنوان فدیة و خون بها جنگی خاتمه پیدا کند.^۴

۱. «الإبل فی القرآن والأدب العربی العصر الجاهلی نموذجاً»، ص ۹۹-۱۱۶.

۲. ادیان العرب فی الجاهلی، ص ۱۲۳.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. زهر الأکم فی الأمثال و الحکم، ج ۳، ص ۲۰۹.

در حقیقت، شتر دارایی گران بهایی بود که به وقت قمار کردن، هدیه دادن، قربانی کردن، خون بها گرفتن و همچنین در بسیاری از رسومات خرافی آن عصر، خودنمایی می‌کرد.^۱ این تعظیم و تقدیس تا حدی است که عرب برای اثبات مدعای خود نیز به آن قسم می‌خورد که نمونه‌های آن در اشعار عرب کم نیست.^۲

با این نگاه اگر شتر به عنوان جزء جدانشدنی و اثرگذار در زندگی اعراب، عضوی از خانواده آن‌ها تلقی شود، دور از انتظار نیست.

با توجه به نقش و اهمیت شتر در زندگی مردم عصر جاهلی، نام‌های متعددی نیز از این حیوان و متعلقاتش در کتب لغت عرب به چشم می‌خورد. شتر بر اساس رنگ، سن، جنسیت، شکل ظاهری، خلق و خو، قدرت، تعداد فرزند و حتی تعداد شترهایی که یکجا جمع‌اند، اسامی مختلفی دارد. به همین نسبت متعلقات شتر نیز نام‌های بسیاری دارد، به گونه‌ای که لغویان بیش از ۵۶۴۴ کلمه در مورد شتر جمع کرده‌اند.^۳

مشهورترین نام‌های این حیوان - که در قرآن و متون دینی به ویژه نهج البلاغه از آن‌ها یاد شده - عبارت‌اند از «إبل»، «جمل»، «ناقه»، «بعیر»، «عُشراء»، «البکر». برخی دیگر از این اسامی با محوریت حضور در نهج البلاغه این گونه‌اند:

«فنیق»: شتر نر، «عود»: شتر پیر، «نَقَب»: شتری که سم پاهایش سوراخ شده، «سَقَب»: شتر کوچک، نام شتر در اولین ساعت ولادت، «اسرّ»: شتری که به بیماری سرور مبتلا است، «نضو»: شتر لاغر و زخمی، «راحله»: شتر نجیبی که با آن کوچ می‌کنند، «اهیم»: شتر تشنه‌ای که از آب سیر نمی‌شود، «لقوح»: ناچه‌ای که قابل بارداری است، «فصیل»: بچه ناچه، «عجول»: ناچه‌ای که بچه‌اش را از دست داده، «حداییر»: ناچه لاغری که گوشتش ذوب شده است.

همچنین عرب از تمام خصوصیات ریز و درشت شتر برای تمثیل و تشبیه در اشعار و گفتگوی روزمره‌اش استفاده کرده است. از این رو، طبیعی است که از گذشته تاکنون تأثیری بسیار شگفت‌انگیز در ادبیات عرب داشته باشد و راویان، اشعار، گفته‌ها و ضرب‌المثل‌های بسیاری را در مورد آن نقل کنند. برخی از شاعران آن قدر در وصف شتر گفته‌اند که بدان منسوب شده‌اند؛ مانند: «عبید بن حصین»، شاعر اموی که به خاطر پرداختن بسیار به

۱. «تأثیر تمایزات فرهنگی در فهم حیوان‌انگاری انسان در نهج البلاغه»، ص ۶۷.

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. فقه اللغة، ص ۱۶۳.

وصف شتر به «راعی الإبل» (چوپان شتر) ملقب شده بود، تا آن جا که به نام اصلی اش شناخته نمی‌شد.^۱

از سوی دیگر، اعتقادات مردم درباره شتر با تغییر و تحولات امور فردی و اجتماعی در زندگی روزمره پیوند خورده و این حیوان، سمبل و نماد برخی از این امور شده است؛ نمادهایی با بار معنایی مثبت و منفی که در ادامه به شایع‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۳. سمبل نجات و موفقیت

صبوری و توانمندی شتر ماده در پیمودن صحرای خشک و بی‌عرف و رهاندن صاحبش از طوفان‌های سهمگین و سوزان، سبب شده تا نام «ناجیه» را بر آن اطلاق کنند.^۲ در حقیقت، شتر در زندگی عرب کهن، یعنی امید برای رسیدن به موفقیت و کامیابی.^۳

۲-۳. سمبل ثروت

در میان متون ادبی به کرات دیده می‌شود که عرب برای ثمین و باارزش نشان دادن چیزی سخن از شتر به میان می‌آورد. «حمر النعم» ترکیب آشنایی در فرهنگ آن عصر است، به معنای (شتران اصیل و نجیب) که عرب هر چیز نیکو و پرازشی را بدان مثل می‌زند.^۴ «العنوق بعد النوق؟» مثلی است درباره کسی که ابتدا اوضاع و احوال خوبی داشته، ولی بعد دچار نابسامانی شده است: آیا پس از این که صاحب شتر بودید، اکنون کارتان به جایی رسیده که بچه گوسفندهای ماده را تربیت می‌کنید؟^۵

همچنین وقتی عرب در کاری برای خود هیچ سود و فایده‌ای نمی‌بیند، می‌گوید: «لا ناقتی فی هذا ولا جملی». گویی نزد عرب تمام منفعت‌ها در شتر جمع شده است.

۳-۳. سمبل صلابت و استواری در سختی

قدرت و توانایی اعجاب‌انگیز شتر از او نمادی از مهابت و محکمی، در اذهان عرب ساخته است، به گونه‌ای که شاعر جاهلی در توصیه به بزرگان قومش از آن‌ها می‌خواهد که چون شتر

۱. «الإبل فی القرآن والأدب العربی العصر الجاهلی نموذجاً»، ص ۹۹-۱۱۶.

۲. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۶، ص ۲۵۰۱.

۳. دیوان اعشی، ص ۶۵.

۴. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۴۷.

۵. المستقصى فی أمثال العرب، ج ۱، ص ۳۳۴.

۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۶۷.

خوش خلق و رامی باشند که بار مردم را به دوش می‌کشد و صبوری می‌کند^۱ و از این توصیه ابایی ندارد؛ چراکه این تشبیه نزد آنان نه تنها ناپسند نیست، بلکه ارزشمند و گران بهاست.

۳-۴. سمبل زدایش غم و رنج

شتر در فرهنگ عرب به قدری دوست داشتنی و پسندیده است که شاعر حتی احوالات درونی‌اش را هم با او سرو سامان می‌دهد و بهانه‌ای است برای زدودن غم و اندوه. ذبیانی در اشعارش بیان می‌دارد که سوار شدن بر شتر هنگام غم و اندوه، مرهمی برای آسوده شدن و فرار از سنگینی غم است:

وَقَدْ أَقْرِى الْهُمُومَ إِذَا اعْتَرَّتْنِي زِمَاعًا وَالْمُقَتَّلَةَ الشِّنَاحَا^۲

به هنگامی که غم و اندوه بر من سنگینی می‌کند، برای آسوده شدن از آن بر شتر تیزرو، قوی و باتجربه سوار می‌شوم.

فَسَلَيْتُ مَا عِنْدِي بِرَوْحَةٍ عَرْمَسٍ تَخُبُ بِرَحْلِي تَارَةً وَتُنَاقِلُ^۳

غم و اندوه خود را با سوار شدن بر ناقه‌ای قوی و تنومند چون صخره که گاهی یورتمه و گاهی به تاخت می‌رود، برطرف کردم.

۳-۴. سمبل دلسوزی و نالیدن

میان عرب شتر حیوانی است اهل دلسوزی و نالیدن که اشک از چشمانش سرازیر می‌شود. این دلسوزی و نالندگی به حدی مشهود است که در گویش عرب به مثل تبدیل شده است و گفته می‌شود: «أَحْنٌ مِنْ شَارَفٍ»، یعنی «نالنده تراز شتر سالخورده»؛ زیرا شتر سالخورده - که از بچه‌دار شدن مأیوس است و به خاطر ضعف، توانایی بازگشت به وطن ندارد - از دیگر شتران شدیدتر ناله می‌زند.^۴

۳-۵. سمبل جنگ و نابودی

شتر در اساطیر جاهلی خدای جنگ و خونریزی «رَبَّةُ الْحَرْبِ» است؛^۵ به گونه‌ای که برای توصیف جنگ‌های خونین از صفات آن بهره برده می‌شود. شعرای عرب جنگ را همچون

۱. التمثیل و المحاضرة، ص ۵۸.

۲. المخصص، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳. دیوان ذبیانی، ص ۲۱۹.

۴. الامثال منسوب به زید بن رفاعه هاشمی، ج ۱، ص ۹.

۵. الأسطورة فی الشعر العربی قبل الاسلام، ص ۱۸۵.

شتری پیر، بدخلق و گاز گیر توصیف می‌کنند که فرزندش ناخواسته زشت و ناپسند است و تا زنده باشد با نیزه‌ها آبتن می‌گردد.^۱

ضرب المثل «أشأم من البسوس» (شوم‌تر از بسوس)،^۲ برگرفته از مفهوم فنا و نیستی است که به «بسوس» نسبت داده شده که نام شتری است که جنگ معروف بسوس به واسطه کشته شدن او آغاز شد.

۳-۶. سمبل شومی و بدیمنی

عرب چیز شوم و ناخجسته را که بنیان کسی را نابود کند، به بچه شتر ناله کننده و آواز دهنده، مثل می‌زند و می‌گوید: «كانت علیهم کراغیة البکر» یا «كَانَتْ عَلَیْهِمْ کِراغیة السقب». ^۳ «البکر» شتری است که یک شکم زاییده باشد ^۴ و «السقب» نیز به کوه شترنرگفته می‌شود. ^۵ در این جا «راغیة البکر» یا «راغیة السقب» به ناقه صالح یا بچه آن اشاره دارد که سه روز پس از ناله سردادنش عذاب قوم ثمود نازل شد. ^۶

۳-۷. سمبل کینه و سخت‌دلی

از شتر به کینه‌ورزی و سخت‌دلی نیز مثل زده می‌شود: «أحقد من جمل»، ^۷ یعنی کینه‌ورزتر از شتر، و یا «هذا أمر لا تبرک علیه الا بل»، ^۸ به معنای موضوعی است که شتران آن را قبول ندارند؛ زیرا وقتی شتر از چیزی بدش بیاید، از آن می‌گریزد و چوپان جز به سختی فراوان، نمی‌تواند آن را برگرداند.

شاعر عرب در شعر زیر نیز سخت‌دلی خود را به سخت دلی شتر تشبیه می‌کند و می‌گوید:

یَبْکِی عَلَیْنَا وَلَا نَبْکِی عَلَی أَحَدٍ لَتَحْنُ أَغْلَظُ أَكْبَادًا مِنَ الْإِبِلِ ^۹

حال ما چنان شد که مردم بر ما می‌گیرند، اما ما به حال کسی نگریستیم؛ زیرا ما از

۱. دیوان خنساء، ص ۲۲.

۲. العین، ج ۷، ص ۲۰۵.

۳. ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ص ۳۵۲.

۴. العین، ج ۵، ص ۳۶۴.

۵. المخصص، ج ۲، ص ۱۳۴.

۶. ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ص ۳۵۲.

۷. المستقصى فی أمثال العرب، ج ۱، ص ۶۹.

۸. الامثال، ص ۳۵۱.

۹. ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ص ۳۸۴.

شتر نیز سخت دل‌تریم.

با این‌که در این کاربرد معنای منفی نهفته، اما به روشنی پیداست که متکلم در مقام تقبیح خود نیست، بلکه این نوع استعمال یک فرهنگ گفتاری رایج برای انتقال هرچه بهتر مراد متکلم است.

۸-۳. شدت ظلم و بدی

در کلام عرب وقتی به کسی ستمی می‌شود، برای نشان دادن شدت ظلم و بدی، آن را به شتران بیگانه مثل می‌زنند و می‌گویند: «صَرَبَ صَرْبَ عَرَائِبِ الْإِبِلِ»^۱ (آن را زد چنان‌که شتران بیگانه را می‌زنند)؛ زیرا وقتی شتری بدون صاحبش وارد آب‌شخور شده باشد، صاحبان دیگر شتران، آن را به شدت زده و از آب‌گاه می‌رانند.

در منابع آمده که حجاج بر سر منبر کوفه در تهدید مردم آن‌ها را به شتر غریب تشبیه کرده و گفت: «وَلَا ضَرْبَ لَكُمْ ضَرْبَ عَرَائِبِ الْإِبِلِ» (آن‌گونه که شتران بیگانه را زنند شما را خواهم زد).^۲

۹-۳. سبیل مصیبت و سختی

در برخی از امثال عرب، شتر به معنای مصیبت و سختی نیز به کار می‌رود؛ برای مثال، در مصائب بزرگ به «حمل الدَّهيم» (سنگین‌تراز بار «دهیم»)، مثل می‌زنند. «دهیم» ماده شتری است که «کثیف تغلیبی» سرهای فرزندان «زبان ذهلی» را پس از کشتن بر آن بار کرد. از آن پس عرب در مصائب بزرگ به بار «دهیم» مثل می‌زند.^۳

۱۰-۳. سبیل نابسامانی و آشفتگی

وقتی کسی اوضاع کار و زندگی‌اش پریشان و آشفته باشد، یعنی گاهی به راه صواب باشد و گاهی خطا رود، یا یارانش زمانی از وی آسوده و زمانی در گرفتاری و زحمت باشند، او را به «خبط عشواء» مثل می‌زنند و می‌گویند «أَخْبِطُ مِنْ عَشْوَاء» (لگدزن‌تراز شتر شب‌کور).^۴ زهیر بن ابی سلمی نیز نابسامانی و تشویش در امر مرگ را با همین تشبیه به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

۱. جمهرة الأمثال، ج ۲، ص ۸.

۲. الحيوان، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. المفضليات، ص ۹۱.

۴. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۳، ص ۱۱۲۱.

کار مرگ را مانند شتر شب‌کور نابسامان یافتم که نیکان را می‌کشد و بدان را زندگانی می‌دهد و پیر می‌کند.^۱

۴. تشبیه انسان به شتر در نهج البلاغه

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بارها از این حیوان با اسامی مختلف یاد کرده و قریب به پنجاه موضع برای تبیین مطالب مدنظرشان از تمثیل به شتر و حالات و متعلقات آن بهره گرفته‌اند. از این آمار بیست مورد، مربوط به تشبیه انسان به شتر است:

دو مرتبه از واژه «جَمَل» با عبارات «جَرْجَرَةُ الْجَمَلِ الْأَسْرِ»^۲ (ناله‌های شتر دردمند) و «جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ»^۳ (شتری آبکش با دلوی بزرگ)؛ هفت مرتبه از واژه «إِبِل» با عبارات «خُضْمَةُ الْإِبِلِ نَبْتَةُ الرَّبِيعِ»^۴ (شتری که گیاهان بهاری را با حرص و ولع می‌خورد)، «الْإِبِلُ الْهِيمُ»^۵ (شتران تشنه‌کام) سه مورد، «يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ»^۶ (هم‌سانان شتر)، «غَرِيْبَةُ الْإِبِلِ»^۷ (شتر بیگانه)، «كَإِبِلٍ ضَلَّ رُعَاتِهَا»^۸ (شتری که ساربانش گم شده) و یازده مرتبه نیز با سایر اسامی شتر که عبارت‌اند از: «الهِيم»^۹ (شتر تشنه)، «الْفَصِيلُ»^{۱۰} (بچه شتر)، «الْبَعِيرُ»^{۱۱} «الْبِكَارُ الْعَمْدَةُ»^{۱۲} (شتران کوهان ساییده)، «ابن اللَّبُونِ»^{۱۳} (بچه شتر دوساله)، «الْعَشْوَاءُ»^{۱۴} (شتر شب‌کور)، «كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ»^{۱۵} (سوار بر شتر چموش)، «كَالْتَّابِ الصَّرُوسِ»^{۱۶} (شتر پیری که هنگام

۱. جمهرة أشعار العرب، ص ۱۷۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۳. همان، خطبه ۲۴۰.

۴. همان، خطبه ۳.

۵. همان، خطبه ۲۹.

۶. همان، خطبه ۹۷.

۷. همان، حکمت ۲۵۷.

۸. همان، خطبه ۳۴.

۹. همان، خطبه ۸۷.

۱۰. همان، خطبه ۱۹۲.

۱۱. همان، خطبه ۱۸۷.

۱۲. همان، خطبه ۶۹.

۱۳. همان، حکمت ۱.

۱۴. همان، نامه ۳۱.

۱۵. همان، خطبه ۳.

۱۶. همان، خطبه ۹۳.

دوشیدنش گاز گیرد)، «عَظَفَ اللَّضْرُوسِ»^۱ (روی آوردن شتر بدخو و گاز گیر)، «شَوْلِه»^۲ (شترانی که شیرشان تمام شده) و سرانجام «هَذَرَتْ سَقْباً»^۳ (بچه شتری که فریاد برآورده).

۵. گونه شناسی و تحلیل تشبیه انسان به شتر در نهج البلاغه

حال با نگاهی تحلیلی دست به گونه شناسی این تعابیر زده و به چرایی جویی و تبیین فلسفه معنایی بخش هایی از متن نهج البلاغه - که شامل تشبیه انسان به شتر است - پرداخته می شود. در واکاوی متون، با توجه به این که زاویه نگاه و مبنای وجه تقسیم چه باشد، تشبیه انسان به شتر در نهج البلاغه را می توان در دو دسته جای داد:

آنگاه که وجه تقسیم «بار معنایی» برخاسته از این تعبیرات بر ذهن مخاطب، باشد، با سه گونه روبه رو خواهیم بود:

۱. گاه معنای برداشت شده از ظاهر کلام در «جهت مثبت و ادبیات مدحی» است و تشبیه بی هیچ چالشی، بلکه دل انگیزتر و زیباتر در راستای ستایش و تأیید و بلکه تشویق بر ذهن مخاطب اثر می گذارد. بعضاً این تعابیر معانی بلندتری با اهدافی چون ترغیب و تحضیض را نیز به دنبال دارند.

۲. گاهی نیز بار معنایی برداشت شده از ظاهر تشبیه انسان به شتر، «در جهت منفی و ادبیات ذمی» است و در ردیف نکوهش و تقبیح محسوب می گردد. برخی از تشبیهات این گونه در نزد مخاطب نامتعارف جلوه کرده و ذهن را به سوی شبهه توهین تابی کلام می کشاند.

۳. در آخر گونه ای از این مفاهیم «بار معنایی خنثی» داشته، نه جهت مثبت بر آن مترتب است و نه جهت منفی، بلکه تنها اثرگذاری بلاغی خود در ضمن تفهیم مراد متکلم را در نزد مخاطب ثمر می دهد. این دسته به خوبی کارکرد آرایه های ادبی در کلام را نشان می دهد و علاوه بر تقویت جنبه های ادبی و هنری کلام، موجب افزایش تأثیرگذاری و القای معانی به شکلی عمیق تر بر ذهن مخاطب می شود.

دسته دوم آنگاه پدید می آید که وجه تقسیم «نوع مشبه» باشد که از این حیث با چهار گونه روبه رو خواهیم بود:

۱. همان، خطبه ۱۳۸.

۲. همان، خطبه ۱۵۷.

۳. همان، حکمت ۴۰۲.

در نوع اول امام علیه السلام در تشبیه وجود شریف خود و نزدیکانی از اهل بیتشان، از شترو متعلقاتش استفاده کرده‌اند که در ادبیات معاصرو در نزد مخاطب فارسی زبان متداول نیست و ناسازوار جلوه می‌کند؛

در نوع دوم دسته‌ای از عوام مردم در خطاب حضرت به شتر تشبیه شده‌اند؛ در نوع سوم، خواصی که در زمره یاران و نیکان‌اند با تشبیه به شتر محل بحث شده‌اند؛ و در آخر معاندان و دشمنان که مخاطبان غرض‌ورز امام هستند در مقام تشبیه به شتر قرار گرفته‌اند.

در ادامه، به منظور تحلیل هریک از این گونه‌ها به جهت ممانعت از تکرار و تطویل بحث، دسته اول مبنا قرار گرفته شده و گونه‌شناسی دسته دوم در دل آن ادغام می‌گردد. همچنین پرچالش‌ترین تشبیهات در هر گونه به صورت مبسوط بحث شده و در دیگر موارد مشابه به ارجاع بسنده شده است.

۱-۵. گونه اول: ادبیات مدحی (وجود شریف امام - خواص - عوام)

بارزترین نمونه‌ها از گونه اول که ادبیات مدحی است، تعبیری است که امام علیه السلام در بیان فضایل خود ایراد فرموده‌اند. ایشان در ضمن خطبه مشهور «قاصعه» به بیان رابطه بسیار نزدیک خود با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرداخته و تصریح می‌کنند که این رابطه از آغاز طفولیت تا پایان عمر بوده و ایشان تربیت یافته دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. امام علیه السلام این قرابت و ملازمت همیشگی را به بچه شتری تشبیه می‌کنند که همواره در پی مادر است:

...وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُؤُهُ...^۱

...و من در پی او بودم - در سفرو حضر - چنان که شتر بچه در پی مادر...^۲

روشن است که در ادبیات معاصر، تشبیه به این حیوان مرسوم نیست و ناآشنایی ذهن مخاطبان امروزی با این گونه تعابیر ممکن است شبهه‌زا گردد؛ چرا که در فرهنگی مانند فارسی معاصر، اصل تشبیه انسان به حیوان جز در مواردی اندک مذموم است و چنانچه کسی خود یا دیگری را به حیوان تشبیه کند، پیش از هر چیز، ارزشمندی اخلاقی و جایگاه اجتماعی خود را زیر سؤال برده است. با توجه به پیشرفت‌های حیات اجتماعی و تغییر

۱. همان، خطبه ۱۹۲.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۲۰۴.

سبک زندگی مردم و بالتبع کاهش حضور مستقیم حیوانی چون شتر در زندگی شهری، حتی برای عرب‌زبانان امروزی نیز چنین تشبیهاتی شاید غریب و دور از انتظار باشد؛ چرا که در این گذر زمانی ذهنیت او هم دستخوش تغییر شده و با گذشت زمان گذر فرهنگی هم رخ داده است و این چالشی است که اندیشه خوانندگان امروزی نهج البلاغه را به هنگام مواجهه با این گونه تعبیر به خود مشغول می‌سازد.

به نظر می‌رسد راهکار حل این معضل ذهنی در توجه به تفاوت فاحش فرهنگ عرب متقدم با سایر فرهنگ‌ها در زمان حال نهفته باشد.

پیش‌تر نگاه مدحی عرب به شتر محل تحلیل شد. مضاف بر این که با غور در منابع اصیل و متقدم به نمونه‌های متعدد دیگری از تشبیه انسان به این حیوان در مقام مدیحه‌سرایی می‌توان دست یافت که آگاهی از آن‌ها بازکننده گره ذهنی مخاطب امروزی است، به شکلی که درمی‌یابد که ارزشمندی اخلاقی و جایگاه اجتماعی افراد در سیمای فرهنگ متقدم عرب با تشبیه به شتر در بسیاری موارد افزوده‌تری می‌گردد؛ به عنوان نمونه، دیده می‌شود که متقدمان عرب به هنگام مرثیه‌سرایی برای عزیزان از دست رفته، از تشبیه به شتر استفاده می‌کرده‌اند؛ چنان که در منابع آمده «خنساء» شاعره مرثیه‌سرای معروف به «بِکَاء العرب»، بی‌تابی و سرگشتگی خود در فراق برادرش را - که در جنگ کشته شده - به بی‌تابی شتر فرزند مرده‌ای که برگرد جنازه فرزندش می‌چرخد، تشبیه می‌کند و خود را با آن مقایسه می‌نماید.^۱

مرسوم است وقتی کسی عزیزی را از دست می‌دهد، با بیان فضایل و محاسنش سعی در زنده نگاه داشتن یاد او داشته باشد و با دیدن هر مشابهتی میان او و دیگران، با بازگو کردن خاطرات، خاطر خود را تسلی بخشد. طبیعتاً در این مقام از توصیفات زیبا و فخمانه نیز استفاده می‌کند و از هرگونه تعبیری که معنای استخفاف در برداشته باشد، پرهیز می‌کنند. وقتی شاعر در مرثیه‌سرایی، خود را به شتر فرزند از دست داده، تشبیه می‌کند، نه قصد سبک کردن خود را دارد و نه با تشبیه عزیز از دست رفته‌اش به بچه شتر مرده، قصد توهین و بی‌ارزش کردن آن را دارد، بلکه بالعکس به دنبال نشان دادن عمق درد جان کاه خود است و دست‌آویزی محسوس‌تر از شتر نیافته است؛ چرا که همواره با آن انس داشته و به خوبی با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند. پس بهره جستن از این محسوس عینی، برای انتقال احساسات و مفاهیم ذهنی‌اش بهترین گزینه خواهد بود. از آن جا که فراق و سرگشتگی شتر به هنگام

۱. الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۳۳۵.

فقدان فرزند را همگان تجربه کرده‌اند، به راحتی می‌توانند شدت حزن و اندوه متکلم را درک کنند. پس برای مرثیه‌سرایی ابزاری قوی به شمار خواهد آمد؛ امری که در دیگر فرهنگ‌های معاصر شاید قبیح جلوه کند و یا حتی نشان‌دهنده سبکی و سفاکت باشد.

نمونه‌های دیگری از این نوع تشبیه در کلام امام (علیه السلام) به گاه ترغیب به نیکی و محاسن کرداری دیده می‌شود. حضرت ضمن خطبه‌ای به معرفی صفات متقین و عالمان آگاه پرداخته و با برشماری صفات فساق و عالم‌نمایان منحرف، مردم را از آنان برحذر داشته‌اند. سپس به مقام بزرگ خاندان عصمت اشاره می‌کنند و حجت بودن خود را برای مردم توضیح می‌دهند و با معرفی اهل بیت به عنوان سرچشمه‌های حیات و فیض الهی، به مردم امر می‌کنند که از چشمه فیاض وجودشان بهره‌گیرند. حضرت برای بیان این کیفیت مطلوب از مؤمنان امت دعوت می‌کنند تا چون شتری تشنه که به سمت آب می‌رود به محض رائحه رفته و از ایشان بهره‌گیرند:

وَرُدُّهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعَطَاشِ؛^۱

و چون شتران تشنه که به آب‌شخور روند، روی به آنان آرید.^۲

امام (علیه السلام) در دو موضع دیگر نیز به هنگام سخن از بیعت‌کنندگان - که از مخاطبین عام ایشان محسوب می‌شوند - تشبیه به شتر تشنه (إِبِلُ الْهَيْمِ) را به کار برده‌اند. با نگاه به سایر قسمت‌های این دو خطبه و توصیفات حضرت در وصف بیعت‌کنندگان تا حدی منظور ایشان از شتران تشنه در کلام قبل نیز روشن می‌شود:

مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساربان رهایشان کرده، و عقال (پای‌بند) از آن‌ها گرفته است، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلومی زدند و فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پایمال می‌گردند.^۳

بررسی در معنای لغوی این تعابیر معانی ظریفی را به ذهن متبادر می‌سازد. از این تشبیه دو وجه استنباط شده است:

اول، آن‌که «تداککتم» از ریشه «دک» در اصل به معنای زمین صاف و هموار است و از آنجا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۴.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۷۰.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ج ۱، ص ۱۰۵.

که برای صاف و هموار کردن زمین باید آن را محکم بکوبند این واژه به معنای کوبیدن شدید نیز به کار می‌رود و هنگامی که به باب تفاعل می‌رود (مانند جمله بالا)، به معنای ازدحام شدیدی است که سبب پهلوزدن به یکدیگر می‌شود. از آنجا که مردم از حکومت عثمان سخت ناراضی بودند و از بی‌عدالتی‌هایی که در زمان او انجام می‌شد، رنج می‌بردند، به شدت تشنه عدالت بودند و چون آن را در چشمه سار وجود علی (علیه السلام) می‌دیدند به سوی آن حضرت با شور و هیجان هجوم آوردند.^۱

دوم، آن‌که «هیم» جمع «هائم» به معنای شخص یا حیوانی است که شدیداً مبتلا به عطش شده، این واژه در فرهنگ عرب درباره عاشقان بی‌قرار نیز به کار می‌رود.^۲ پس این بیعت، هجوم مشتاقانه مردم به سوی ایشان بود و از این تشبیه سرور و خوشحالی زائدالوصف آن‌ها از انجام این کار برداشت می‌شود. وجه لطیف دیگر این تشبیه آن است که حضرت فضایل علمی و عملی خود را - که زنده‌کننده ارواح است - به «آب» و نیازمندی مردم را به استفاده از آن فضیلت‌ها، به «تشنگی شدیدی» تشبیه کرده‌اند که شتران را وامی‌دارد برای رفع آن با حرص و ولع به جانب آب بشتابند.^۳

با این تحلیل، اولاً لطافت و عمق این تشبیهات روشن می‌شود و ثانیاً هویداست که این نوع عملکرد حاکی از همزیستی، آشنایی و مؤانست کلامی بسیار عرب با شتر است و آنچه شبهه ایجاد می‌کند، قیاس نابجای تشبیه به حیوان در زبان عربی با تشبیه به حیوان، در سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ معاصر است. در حقیقت، به گاه مطالعه این متون باید آن‌ها را از صافی فرهنگ گذرانند و در قالب همان زمان و فرهنگ صدور ارزیابی کرد تا ستایش و مدحت کلام به درستی در ذهن نقش بندد و معنای صحیح آن‌ها آشکار شود.

۲-۵. ادبیات ذمی: خواص - عوام

دسته دیگری از تشبیه انسان به شتر در کلام حضرت در گونه دوم جای گرفت که متضمن بار معنایی منفی است و در مورد مخاطبان عام و خاص از هر دو گروه نیک و بد نیز دیده می‌شود. این بار معنایی به دو شکل در تعابیر نمود یافته است: گاه تنها در مقام نهی و تقبیح یک عمل به کار رفته و گاه خطاب به شخص است و از این رو، در نگاه ابتدایی توهین‌تاب

۱. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۸، ص ۴۷۶.

۲. العین، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۹۹.

می‌نماید و ذهن را به چالش می‌کشد. حالت اول با عنایت به اثرگذاری شتر در زندگی عرب و نقش پررنگش در ادبیات گفتاری آنان قابل هضم است. البته دریافت وجه صحیح معنایی این تشبیهات با در نظر گرفتن قراینی همچون سیاق و صدر و ذیل کلام، شأن صدور، مستندات تاریخی، قراین مقامی و احوالی و... قابل کشف است. نمونه‌های متعددی از این مقال در نهج البلاغه دیده می‌شود:

حضرت یاران سست عنصر و کاهل در جهاد را که از فرمان رهبر و فرمانده خود سرباز می‌زدند و با خودرایی کار خود را انجام می‌دادند، این گونه می‌خواند:

مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَايِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ^۱

شترانی را مانید مهار گشاده. چراننده خود را از دست داده؛ که چون از سویشان فراهم کنند، از دیگر سو پراکنند.^۲

دلیل تشبیه به گله شتر آن است که جمع کردن و هدایت شتران، برخلاف دیگر چهارپایان اهلی، کار دشواری است که تنها توسط ساربان‌ها میسر است؛ چرا که به ندای هر کسی گوش نمی‌دهند و به راهی می‌روند که خود صحیح می‌دانند. به همین دلیل، اگر دیگری بخواهد آن‌ها را جمع کند، به مقصود خود با سختی نائل می‌شود.^۳

چنین تعبیری را حضرت در جریان سرپیچی مردم کوفه برای مقابله با لشکریان معاویه، نیز تکرار می‌کنند. امام (علیه السلام) - که پیوسته نگران کارشکنی، بی‌وفایی، توطئه و ندانم‌کاری‌های اصحابشان بودند - به ایراد خطبه‌ای با هدف بسیج و تهییج لشکر کوفه برای مقابله با دشمن پرداخته‌اند تا شاید آنان را متوجه مشکلشان کنند و به حرف شنوی فرا خوانند:^۴

يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ، غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا، كَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرٍ^۵

ای همانند شتران بی ساربان که اگر از سویی فراهمشان کنند، از دیگر سوی پراکنند.^۶

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۸۷.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۴، ص ۳۰۷.

۴. مصادر نهج البلاغه و آسانیده، ج ۲، ص ۱۸۸.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

۶. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۸۹.

این تشبیه چنان محسوس و ملموس، احوال آنان را به تصویر کشیده که دیگر از تفسیر و توضیح بیشتری نیاز است؛ چه این که عرب بارها و بارها در زندگی خود با این صحنه رو به رو شده و از نزدیک شاهد این تصویر بوده است.

در نمونه ای دیگر، وقتی امام علیه السلام به عنوان رهبر و فرماندهی که از نافرمانی های مکرر و مستمر لشکر خود سخت رنجیده، به نکوهش و سرزنش این گروه از اصحاب و لشکر خود می پردازد، بلکه بر سر عقل و غیرت آیند و پیش از آن که راه بازگشت به روی آن ها بسته شود، برگردند. نکوهش عملکردی که در جهت تحضیض و برانگیخته کردن امت اسلام در مقابله با دشمن است: اینجا است که بار دیگر تشبیه به شتر بیمار در تفهیم منظور حضرت کارگشاست:

فَجَزَيْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَى وَتَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّصْرِ الْأَذْبَرِ^۱

همچون شتری که از درد سینه بنالد و زخم پشت او را از رفتن بازدارد، ناله در گلو شکستید و بر جای خویش نشستید.^۲

شارحان اتفاق نظر دارند که جملات امام و تشبیهات به کار رفته در این خطبه، همگی برای توبیخ و سرزنش مردم کوفه و با هدف توضیح تقصیر و کوتاهی آن ها در انجام وظیفه و سرپیچی از اطاعت و فرمان آن حضرت است.^۳

«جرجرة» (آواز گلوی شتر)^۴ کنایه از بهانه گیری زیاد و ناراحتی فراوان از سختی دعوت به جهاد است؛ زیرا شتر نر به هنگام درد شکم از دیگر شتران بیشتر فریاد برمی آورد. در واقع، حضرت ناراحتی و دل تنگی اصحابش را بدان تشبیه فرموده و حالت آنان در شانه خالی کردن از زیر بار جهاد را به شتری که کوهانش بر اثر بار گران زخم شده باشد، تشبیه کرده اند. چنین شتری به آسانی حاضر نمی شود بار بر پشتش بگذارند؛ همان گونه که یاران حضرت از زیر بار جهاد شانه خالی می کردند و زحمت آن را بر خود بر نمی تافتند.^۵

این تعبیر نیز تداعی کننده همین جریانات است:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۲. نهج البلاغه ترجمه شهیدی، ص ۸۲.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. العقد الفريد، ج ۷، ص ۵۵.

۵. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۲، ص ۱۰۰.

کَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبَكَارُ الْعِمْدَةَ؛^۱

تا چند با شما راه مدارا بسپارم! آن سان که با شتر بیچه‌هایی مدارا کنند که کوهانشان از درون ریش است و از برون بی‌گزند می‌نماید، لاجرم سواری را نمی‌شاید.^۲

چون شتر جوان به هنگام بار نهادن بر پشتش صدای مخصوصی از گلوی خود، خارج می‌سازد و از تسلیم شدن برای حمل بار فرار می‌کند، در این بند «اظهار ناتوانی و فرار از وظیفه جهاد از سوی یاران حضرت» به این نوع عملکرد شتر تشبیه شده است.^۳

مقوله تشبیه انسان به شتر در این موارد اگرچه متضمن بار معنایی منفی است، اما تماماً برخواسته از فرهنگ عصر صدور کلام است و هیچ‌گونه خدشه‌ای بر کرامت انسانی وارد نمی‌کند؛ چه این‌که با مطالعه دیگر خطب، عباراتی دیده می‌شود که در آن حضرت، برای آگاه ساختن فرزند خود امام مجتبی (علیه السلام) - که بعد از ایشان متولی مؤمنان و از شأن و جایگاه عالی برخوردار هستند - باز هم از تشبیه به شتر استفاده کرده‌اند و این، دقیقاً نمایان می‌سازد که این‌گونه تشبیهات فقط از باب تصویرگری معقول به محسوس است تا کُنه مطلب برای مخاطب قابل تصور و ملموس باشد و به نیکی عاقبت و احوال مدنظر متکلم در نظرش نقش بندد:

إِنْ [أَنْتَ] لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفَرَاغِ نَظَرِكَ وَفِكْرِكَ، فَأَعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْطِطُ الْعَشْوَاءُ؛^۴

و اگر آنچه دوست داری برایت فراهم نشد و آسودگی نظرو اندیشه به دست نیاوردی، بدان که همچون شتری راه می‌روی که جلوی پایش را نمی‌بیند و در تاریکی‌ها راه می‌سپارد.^۵

ترکیب «خبط عشواء» از ترکیب‌های مشهور در میان عرب کهن است. به گفته ثعالبی عرب کسی را که یارانش گاه از وی آسوده و زمانی گرفتار و در زحمت باشند یا گاه به صواب باشد و گاه به خطا رود به «نابسامان کاری شتر ماده‌ای» مانند کند که شب‌ها نبیند و همه چیز را زیر پا لگدکوب کند.^۶

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۵۲.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۳۶.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵. نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، ص ۴۷۰.

۶. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۵۴.

مشخص است که حضرت با به کار بردن مثلی آشنا مفهوم مد نظر خود را به سادگی قابل درک کرده اند؛ همان شیوه رایج گفتار عرب کهن که با آن مأنوس است و هیچ کس از آن مفهوم بی احترامی به مخاطب را درک نمی کند.

نمود دیگری از وجوه معنایی منفی در تشبیه انسان به شتر در کلام امام علی (علیه السلام) بار معنایی «هجو» است که به تصریح بعضی شارحان، گاه برخی از شدیدترین نوع هجو در کلام عرب، در نهج البلاغه به چشم می خورد.^۱

در تبیین این فقرات باید گفت که گاهی برخی از انسان ها خودشان را در موقعیتی قرار می دهند که استحقاق استخفاف را پیدا می کنند و هجو آن ها از منظر عقل و شرع نه تنها قبیح نیست، بلکه لازم نیز شمرده می شود تا برای دیگر افراد، روشنگری شود؛ مثلاً انسانی که نفوذ اجتماعی بالایی دارد، وقتی از این نفوذ برای بدعت گذاری در دین و انحراف مردم استفاده می کند باید با روشنگری و حتی استخفاف او نفوذ اجتماعی را از او سلب کرد تا مردم به او اعتماد نکنند و در پی انحرافات او روانه نشوند.

در زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز توییح برخی از غاصبان حکومت - که پلیدی خود را در لفافه ای از تزویر نهان کرده و توده مردم را فریفته خود کرده بودند - دیده می شود؛ برای آن که مردم ذات پلید آنان را بشناسند و در پی انحرافات آن ها روان نشوند.

تعبیراتی که حضرت درباره خلفای دوم و سوم به کار برده اند، از این دسته اند. ایشان وقتی دوران حکومت عمر را توصیف می کنند، او را شخصی تندخو و خشن معرفی می کنند و مشکلات حکومت او را که برخاسته از خلیقات اوست، برمی شمارند. در بخشی از این توصیفات آمده است:

... فَصَاحِبُهَا كَرَائِبِ الصَّعْبَةِ، إِنَّ أَشَقَّ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمْ...^۲

دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسارش را بکشد،

بینی اش بریده شود و اگر رهایش کند، از اختیارش به در می رود.^۳

درباره عثمان نیز این گونه می فرمایند:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ص ۶۷.

وَقَامَ مَعَهُ بُتُوأَيِّهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِثْنَةَ الرَّبِيعِ^۱

خویشاوندانش [عثمان] با او ایستادند و بیت‌المال را خوردند و برباد دادند، چون شتر که مهار برد و گیاه بهاران چرد.^۲

حضرت برای توصیف شخصیت عثمان ابتدا از تعبیری استفاده می‌کنند که ایهام دارد؛ یعنی اگرچه اصالتاً و غالباً برای چهارپایان استفاده می‌شود، اما گاه در توصیف انسان نیز استعمال می‌گردد.^۳ عباراتی چون «نَافِجاً حِضْنِيهِ» (شتر یا انسانی که از خوردن طعام پهلوهایش برآمده است) و «بَيْنَ ثَنِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ» (رفت و آمد بین محل سرگین انداختن و خوردن).^۴ در ادامه، تشبیه به حیوان را صراحتاً در کلام خود ظاهر می‌کنند و می‌فرمایند:

يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نِثْنَةَ الرَّبِيعِ^۵

عثمان و خاندانش همچون شتری که گیاه تازه بهاری را با ولع می‌خورد، به غارت بیت‌المال دست زدند.^۶

در تمام این عبارات توسعه بی حد و حصر در بهره‌وری از نعمت‌های دنیایی و حرص و ولع برای رسیدن به آنچه از راه تصرف در بیت‌المال مسلمین حاصل شده بود، نمایان است که شارحان به آن عنایت داشته‌اند. همچنین بیان داشته‌اند که «خضم الابل» کنایه از حرص عثمان و خویشاوندانش نسبت به حیف و میل بیت‌المال است.^۷

روشن است که این تعبیر در انتقاد از عملکرد خلیفه سوم بیان شده که با انجام عملی شبیه به عمل حیوانات، خود را از مقام انسانی تنزل و هم‌شان با آنان قرار داده است و حضرت با به کار بردن چنین تعبیری اذهان را متوجه این دنائت کرده‌اند.

ایشان در جایی دیگر همین‌گونه از هجورا در وصف زمامداران بنی امیه به کار برده‌اند:

وَأَيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَزْبَابَ سُوءِ بَعْدِي كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَغْدِمُ فِيهَا، وَتَخِيطُ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۱۰.

۳. منهاج البراءة، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۲۶۲؛ مفردات نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۱۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۶. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، ج ۱، ص ۹.

۷. منهاج البراءة، ج ۳، ص ۹۷.

بَبْدَةٍ، وَتَزِينُ بِرَجُلَيْهَا وَتَمْنَعُ دَرَّهَا؛^۱

به خدا سوگند! پس از من فرزندان امیه را برای خود اربابان بدی خواهید یافت؛ چون ماده شتر کلانسال بدخوی که به دست به زمین کوبد و به پا لگد زند و به دهان گاز گیرد و دوشیدن شیرش را نپذیرد.^۲

حاصل آن که، حیوان انگاری انسان در کلام امام علی (علیه السلام) آنجا که متضمن هجو است، از مصادیق ناسزاگویی و توهین به مخاطب شمرده نمی شود، بلکه برای نمایش واقعیت وجودی فرد در ذهن مخاطب و شناساندن صفات زشت موجود در مشبه برای هدایتگری نسل بشر و جلوگیری از انحراف آنان است.

۳-۵. گونه سوم، ادبیات خنثی (وجود شریف امام- خواص- عوام)

دسته سوم از گونه های تشبیهی انسان به حیوان در لسان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تنها نقش تشبیهی خود را ایفا کرده و اثرگذاری بلاغی داشته اند؛ آن گونه که عرب متقدم در گفتگوهای عادی و روزمره اش بسیار از تشبیه به شتر استفاده می کرد. در این گونه ها توجه به مفهوم وجه شبه در تشبیهات به کار رفته زیبایی تشبیه را بهتر بر جان مخاطب می نشاند و کلام را در اوج بلاغت قرار می دهد. نمونه های زیر از این گونه اند:

فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَخْذُوكُمْ حُلُوَ الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ؛^۳

گویی قیامت شما را می خواند، همچنان که شتران شترپچه را راند.^۴

در این خطبه نزدیک بودن قیامت گوشزد می شود و قیامت به ساربانان که شتران را به جلو می راند و آنان را به حرکت و شتاب برمی انگیزاند تشبیه می گردد. علت استفاده از واژه «شول» در این است که راندن این شتران سریع تر و با سختگیری و بدون مدارا کردن است.^۵

در جای دیگر امام (علیه السلام)، ضمن خطبه ای معروف به «شقشقیه»، به مسأله خلافت پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پرداخته و در کلامی شکوه گونه، پس از توصیف دوران حکومت سه خلیفه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۸۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۴. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۱۵۷.

۵. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۲۶۹.

اول، به داستان بیعت مردم با ایشان و اهداف پذیرش حکومت از سوی خود پرداخته‌اند. گفته می‌شود در میانه کلام مردی از اهل عراق برخاست و نامه‌ای به ایشان داد. پس از آن که حضرت نامه را مطالعه کرد، ابن عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، کاش سخنان را از همان جا که قطع فرمودی، ادامه می‌دادید. حضرت فرمودند: هیهات! ای فرزند عباس، سخنانی که گفتم شقشقه‌ای بود که با هیجان برآمد و خاموش شد:

تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَرْتُ؛^۱

این سخنان به منزله شقشقه‌ای بود که از دهان شتر بیرون می‌آید، بیرون آمد و صدا کرد، سپس در جای خود قرار گرفت.^۲

«شقشقه» در اصل به معنای قطعه پوست بادکنک ماندنی است که وقتی شتر به هیجان درمی‌آید، از دهان خود بیرون می‌فرستد و هنگامی که هیجانش فرونشست، به جای خود بازمی‌گردد. عرب به خطبای زبردست، هنگامی که در اوج هیجان و شور قرار می‌گیرند، «ذو شقشقه» می‌گویند.^۳

این عبارت کنایه از این است که این سخنان، اسرار درون من بود که از سوز دل خبر می‌داد، هنگامی که به هیجان آمدم خطبه ایراد کردم، ولی الان که به خاطر مطالعه نامه و سؤالات سائل، آن حال و هوا تغییر یافت، دیگر میلی به ادامه آن سخن ندارم.^۴

حاصل آن که در تمامی مصادیق ارائه شده، ادعای اول پژوهش و ردپای دگرگونی معنای تعبیر در گذر تاریخی متون و نیز تفاوت معنا در گذر از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر، به روشنی نمایان است. از این رو، برای فهم و معادل‌گزینی صحیح کلام، همسان‌سازی متناسب با فرهنگ و زبان مقصد ضروری است. به عبارتی دیگر، فهم معنای یک زبان منوط به آن است که در بستر صدوری فرهنگ خود فهم شود و نمی‌توان آن را ضمیمه فرهنگی دیگر کرد و در بستری خارج از بستر صدوری اش فهمید؛ که در این صورت، کلام تهی از معنای حقیقی خود خواهد بود. همچنین دیده شد که در هیچ یک از موارد تشبیه انسان به حیوان، ادبیات سب و دشنام‌دهی نخفته و دلیل چنین چالشی در نگاه ابتدایی، زاییده هم‌پنداری

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. نهج البلاغه، ترجمه فقیهی، ص ۳۵.

۳. مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۴۰۳.

با خوانش فرهنگ گفتاری معاصر به ویژه در زبان فارسی است.

نتیجه

۱. با تحلیل مفاهیم لغوی و کاربرد تشبیهات انسان به شتر در ادبیات کهن عرب، گستردگی حضور و سلطه این حیوان بر تمام شئون زندگی آنان مشخص می‌شود؛ تا آنجا که عرب برای معنا بخشیدن به بسیاری از مفاهیم پیرامون خویش، از تشبیه به وجوه مختلف شتر بهره برده است. این امر نشان می‌دهد که «شتر» در ذهن عرب کهن، از هر عنصر دیگری شناخته شده‌تر بوده و محسوس‌ترین عنصر در تشبیه به شمار می‌آمده است. از این رو، متکلم می‌توانسته با بهره‌گیری از آن، مقصود خویش را دقیق‌تر برای مخاطب تبیین نماید.
۲. همچنین در آمیختگی و درهم‌تنیدگی زندگی عرب متقدم با «شتر»، و در نتیجه آشنایی و آگاهی عمیق مردمان آن دوران از حالات و ویژگی‌های این حیوان، موجب شده که در کلام امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز بیشترین میزان استفاده از آن در مقام تشبیه دیده شود؛ چرا که «شتر» از ملموس‌ترین چیزهایی است که می‌توان بدان تشبیه کرد و مراد خود را به وضوح به مخاطب انتقال داد.
۳. از سیره عملی عرب این گونه برمی‌آید که تشبیه به شتر در نگره فرهنگ کهن این قوم، نه تنها قبحی ندارد، بلکه در مواردی شایسته و افتخارآمیز است؛ حال آن‌که در سایر فرهنگ‌ها لزوماً چنین نیست؛ برای مثال، در فرهنگ زبان فارسی، تشبیه به شتر اغلب نکوهیده و مذموم است و ذهن را به سمت معانی منفی همچون کینه‌توزی و عدم تناسب در جسم هدایت می‌کند. پس می‌توان گفت حیوانات در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف از نظر نمادین هم‌پوشانی ندارند و هر جا تابع فرهنگ خویش‌اند.
۴. تشبیه انسان به حیوان در ادبیات عرب بنا بر اسلوبی استوار است و با نگرش ساده و اولیه نمی‌توان حکم به مدح یا ذم بودن معنای کلام صادر کرد، بلکه توجه به نوع حیوان، صفت مدنظر، سیاق کلام و دیگر قرائن مقامی، تعیین‌کننده بار معنایی سخن خواهد بود.
۵. هر حیوان با توجه به صفات بارزش، نمادی از مفاهیم نیک و بد در منظر عرب کهن است و کمتر دیده می‌شود که یک حیوان منحصرأً سنبل خوبی یا منحصرأً سمبل بدی باشد و عمدتاً هر حیوان سمبل هر دو وجه است. بنابراین، برای کشف مراد متکلم، باید به سایر قرائن فهم اعم از سیاق کلام، فضای صدور، قرائن احوالی و مقامی مانند حالات و شرایط

حاکم در جامعه، متکلم، مخاطب و ... نیز تمسک جست و پس از کشف فرهنگ رایج گفتاری عصر صدور، به قضاوت متن نشست.

۶. از حیث مدلول کلام، هم معنای ذم برای تشبیهات مترتب است و هم مدح. فراتراز این دو غرض اصلی، اغراض عقلایی دیگری نیز از این تشبیهات افاده می‌شود؛ اغراضی چون: تبیین و روشننگری، هشدار و غفلت زدایی به منظور اصلاح عمل و یا جلوگیری از وقوع خطا، ترغیب و تحضیض به جهت عزم و جدیت در امور، توییح و سرزنش به همراه خیرخواهی و ...

کتابنامه

قرآن کریم.

ادیان العرب فی الجاهلی، محمد نعمان جرم، مصر، مطبعة السعادة بجوار محافظة مصر، ۱۳۴۱ق.

الأسطورة فی الشعر العربی قبل الاسلام، احمد اسماعیل النعیمی، قاهره، سینا للنشر، ۱۹۹۵م.

الحيوان، عمرو بن بحر جاحظ، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۲۴ق.
الامثال منسوب به زید بن رفاعه هاشمی، زید بن رفاعه هاشمی، دمشق، دارسعد الدین، ۱۴۲۳ق.

الامثال، قاسم ابن سلام، تحقیق: عبدالمجید قطامش، بی‌جا، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۰ق.
پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ناصر مکارم شیرازی، پدیدآورنده: جمعی از فضلا، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۵ش.

تأثیر تمایزات فرهنگی در فهم حیوان‌انگاری انسان در نهج البلاغه، پوران میرزائی و عطیه سلمانی، تهران، دارالحديث، ۱۴۰۲ش.

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
التمثیل و المحاضرة، ابو منصور ثعالبی، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، دارالعربية للكتاب، دوم، ۱۴۰۱ق.

ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، ابو منصور ثعالبی، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
جمهرة أشعار العرب، محمد بن ابی الخطاب قرشی، تحقیق: علی محمد البجادی، مصر، نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، بی‌تا.

- جمهرة الأمثال، ابوهلال حسن بن عبدالله عسكرى، بى تا، بيروت، دارالفكر.
- الدرة النجفية، ابراهيم، دنبلى خويى، بى جا، بى نا، بى تا.
- الديوان، تماضربنت عمرو الخنساء، شرح: حمدو طماس، دوم، بيروت، دارالمعرفة، ٢٠٠٤م.
- الديوان، ميمون بن قيس، اعشى، شرح: مهدي محمد ناصرالدين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٧م.
- الديوان، نابغه ذيبانى، شرح: حنا نصرالحثى، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٩٩١م.
- زهراؤكم فى الأمثال والحكم، الحسن بن مسعود اليوسى، تحقيق: د. محمد حجبى، د. محمد الأخضر، مغرب، الشركة الجديدة - دارالثقافة، الأولى، ١٤٠١ق / ١٩٨١م.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، داراحياء الكتب العربيه، دوم، ١٣٨٧ق.
- شرح نهج البلاغه، ميثم بن على ابن ميثم، تهران، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ق.
- الشعر و الشعراء، ابن قتيبه دينورى، قاهره، دارالحديث، ١٤٢٣ق.
- الصحيح تاج اللغة و صحاح العربيه، اسمعيل بن حماد جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم الملايين، ١٤٠٧ق.
- العقد الفريد، ابن عبد ربه اندلسى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
- العين، خليل بن احمد فراهيدى، تحقيق: مهدي المخزومى و ابراهيم السامرائى، بى جا، دارومكتبة الهلال، بى تا.
- فقه اللغة: اطراه مجمع اللغة العربيه و تقرير تدريسه بجامعة القاهرة، على عبدالواحد الوافى، قاهره، دارالنهضة، ١٩٧٢م.
- لمفضليات، مفضل بن محمد ضبى، تحقيق و شرح: احمد محمد شاكر و عبدالسلام محمد هارون، ششم، قاهره، دارالمعارف، بى تا.
- مجمع الأمثال، أبوالفضل ميدانى نيشابورى، تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- المخصص، ابوالحسن على بن اسماعيل ابن سيده، تحقيق: خليل ابراهيم جفال، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٧ق.
- المستقصى فى أمثال العرب، محمود بن عمر زمخشري، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٧م.
- مصادر نهج البلاغه و أسانيده، سيد عبد الزهراء حسيني، بيروت، دارالزهراء، ١٤٠٩ق.

- معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی، بیروت، دارصادر، دوم، ۱۹۹۵م.
- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد ابن فارس، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- مفردات نهج البلاغه، سید علی اکبر قرشی بنابی، تصحیح: محمد حسین بکایی، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۷ش.
- منهاج البراعة، حبیب الله بن محمد هاشمی خویی و دیگران، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- منهاج البراعه، سعید بن هبه الله قطب راوندی، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، ترجمه: جعفر شهیدی، دوم، تهران، دفتر انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، ترجمه: حسین انصاریان، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، ترجمه: علی اصغر فقیهی، تهران، صبا، ۱۳۷۶ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، ترجمه: علی شیروانی، قم، دفتر نشر نسیم حیات، ۱۳۸۱ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، ترجمه: محمد بهشتی، تهران، تابان، بی تا.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۰ش.
- «الإبل فی القرآن و الأدب العربی العصر الجاهلی نموذجاً»، یحیی معروف، دراسات فی العلوم الانسانیه، ش ۴ (۱۳۸۴)، ص ۹۹-۱۱۶.
- «بررسی انواع تشبیه در خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه»، رضا زارعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه (۱۳۹۳) (پایان نامه).
- «تصاویر هنری فضائل و رذایل اخلاقی در خطبه‌های نهج البلاغه»، لیلا عسکری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا: (۱۳۹۱).
- «جلوه‌های هنری تصاویر تشبیهی در خطبه‌های نهج البلاغه»، مرتضی قائمی وزهرا طهماسبی، پژوهشنامه علوی، (۱۳۹۰): ص ۷۵-۹۶.
- «یادکرد حیوانات در نهج البلاغه، کارکرد حقیقی و تصویرآفرینی هنری»، سید حسین فاتحی و مرتضی قائمی، کتاب قیم، ش ۱۴ (۱۳۹۵)، ص ۱۳۵-۱۵۴.